

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 165-190
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.29902.1762

A Critical Review of the Book ***Wittgenstein on Rules and Private Language***

Shahram Shahryari*

Abstract

Saul Kripke's *Wittgenstein on Rules and Private Language* offers an unorthodox interpretation of Wittgenstein's *Philosophical Investigations*. Contrary to other commentators, Kripke regards rule-following as the main issue of the book so that it gives Wittgenstein's most significant argument for the impossibility of private language. Kripke formulates Wittgenstein's argument in response to a skeptic who seeks a fact in exchange for the words' meaning or correct rule-followings. Kripke's Wittgenstein dismisses such a claim, arguing that the use of a word or following a rule is called "correct" when it agrees with other users of the language or rule. There is no corresponding fact for meaning or rule-following, nor is there any other criterion that can assess one's responses. Kripke's interpretation of Wittgenstein's question and answer has provoked many philosophical debates, which have important implications for the methodology of the social sciences as well as the humanities. After an account of Kripke's skeptical challenge and his answer to it, this paper reviews some rival interpretations and their criticisms of Kripke's exegesis. This provides the opportunity to point out the impact of this debate on other intellectual issues. Finally, one of the Persian translations of this book will be examined.

Keywords: Kripkenstein, Skeptical Challenge, Rule-Following, Assertability Conditions, Private Language.

* PhD in Philosophy of Science and Technology, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, shshahryari@gmail.com

Date received: 09/05/2021, Date of acceptance: 28/08/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۰، ۱۶۷ - ۱۹۰

بررسی کتاب قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین

شهرام شهریاری*

چکیده

کتاب قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین تفسیری متفاوت با تفاسیر رایج از کتاب پژوهش‌های فلسفی عرضه می‌کند. در این تفسیر، مسئله پیروی از قاعده محور اصلی کتاب و استدلالی برای ناممکن بودن زبان خصوصی به‌شمار رفته است. کریپکی استدلال ویتگنشتاین را به‌شکل پاسخ به شکاکی صورت‌بندی کرده که می‌خواهد واقعیتی درازای معنای لفظ یا پیروی درست از قاعده به وی عرضه شود. ویتگنشتاین کریپکی چنین مطالبه‌ای را نابه‌جا می‌داند و مدعی است هنگامی می‌توان کاربرد لفظ یا قاعده‌ای را «درست» خواند که با کاربرد دیگر کاربران زبان یا قاعده توافق داشته باشد؛ جز این معیار دیگری برای ارزیابی نمی‌توان داد. تفسیر کریپکی از پرسش و پاسخ ویتگنشتاین مباحث فلسفی فراوانی را برانگیخته است که موضع‌گیری در آن‌ها تبعاتی مهم برای بسیاری از بحث‌ها در روش‌شناسی علوم انسانی دارد. این مقاله، نخست، گزارشی از چالش شکاکانه کریپکی و پاسخ آن به‌دست می‌دهد. سپس، برخی تفسیرهای رقیب و نقدهای آن‌ها به تفسیر کریپکی مرور می‌شود. پس‌از آن، به تأثیرات این بحث در سایر مباحث فکری اشاره می‌شود و نهایتاً یکی از ترجمه‌های فارسی آن بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: کریپکشتاین، چالش شکاکانه، پیروی از قاعده، شرایط اظهارپذیری، زبان خصوصی.

* دکترای فلسفه علم و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. shshahyari@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

لودویگ ویتگنشتاین در بندهایی از پژوهش‌های فلسفی، که تقریباً از ۱۴۰ شروع می‌شود و تا ۲۴۰ ادامه می‌یابد، درصدد بررسی این برمی‌آید که پیروی از قاعده به چه معناست و چه هنگام می‌توان رفتار فرد را پیروی «درست» از قاعده‌ای خواند. سول آرون کریپکی، فیلسوف و منطق‌دان مشهور آمریکایی، به تفسیر بندهای مربوط پرداخته و فهم جدیدی از آن‌ها و رابطه‌شان با استدلال ویتگنشتاین علیه زبان خصوصی عرضه کرده است.

هم نکاتی که ویتگنشتاین درباب پیروی از قاعده می‌گوید و هم شرح کریپکی بر آن بندها (صرف‌نظر از درستی یا نادرستی آن تفسیر) مباحث فلسفی متعددی برانگیخته است که تبعاتی مهم برای علوم انسانی و روش‌شناسی آن در بر دارد. تفسیر کریپکی از آرای ویتگنشتاین شکلی جدید از شکاکیت درباره معنا را طرح می‌کند، استدلالی برای ناممکن بودن زبان خصوصی به دست می‌دهد، و پیش‌فرض معناداری جملات ناظر به ادراکات تجربی خصوصی را معلوم می‌کند و از این طریق نظریه نخست معناداری خودش، یعنی نظریه تصویری معنا، را رد می‌کند. این تفسیر، به‌علاوه، از دشواری‌های نهفته در مفاهیمی چون سادگی، شباهت، و قاعده پرده برمی‌دارد و با تبیین هنجار برحسب اجماع قضاوت درباره درستی یا نادرستی پیروی از قواعد را به معنای مطابقت یا عدم مطابقت با عرف مرسوم درباب آن قواعد می‌داند و به این ترتیب اهمیت زندگی اجتماعی و هم‌نوایی با عرف و اجماع را در ارزیابی‌ها نشان می‌دهد.

این مقاله به بررسی کتاب و ترجمه حمیدرضا محمدی از آن (کریپکی ۱۳۹۶ الف) می‌پردازد؛ بخش دوم مقاله کتاب را به اختصار معرفی می‌کند؛ در بخش سوم، به زمینه بحث پیروی از قاعده و خاستگاه کتاب اشاره می‌شود؛ بخش چهارم مقاله گزارشی از بخش‌های کتاب به دست می‌دهد؛ در بخش پنجم، از تأثیر کتاب کریپکی و نوشته‌های مدافعان و منتقدان آن، و نیز سایر شرح‌ها از بحث ویتگنشتاین سخن خواهد رفت؛ در بخش ششم، به اهمیت مسئله پیروی از قاعده در سایر مباحث فکری و فلسفی (از جمله در روش‌شناسی علوم انسانی و مسائل مربوط به جامعه ایران) اشاره می‌شود؛ بخش پایانی مقاله به نقد و بررسی صوری کتاب اختصاص یافته و شامل بررسی سبک نوشتاری کتاب نکات صوری ناظر به آن و ارزیابی ترجمه است.

۲. معرفی کتاب

کتاب قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین ترجمه‌ای است از کتاب مشهوری که کریپکی در سال ۱۹۸۲ منتشر کرده است. این کتاب ایده‌ای انقلابی درباره‌ی قاعده و پیروی از آن مطرح کرده و تفسیر رایج از دیدگاه ویتگنشتاین درباره‌ی ناممکن بودن زبان خصوصی را به چالش کشیده است. ۳۵ سال پس از انتشار کتاب کریپکی، تقریباً هم‌زمان، دو ترجمه‌ی فارسی از آن منتشر شد: یکی از حمیدرضا محمدی و دیگری از کاوه لاجوردی (بنگرید به کریپکی ۱۳۹۶ ب).^۱ در این مقاله، ترجمه‌ی نخست محور و موضوع بررسی قرار گرفته است.^۲

ترجمه‌ی فارسی مورد بررسی، غیر از پیش‌گفتاری از مترجم، پیش‌گفتاری هم از نویسنده دارد که توضیحی مختصر درباره‌ی ارتباط این مسئله با سایر بخش‌های پژوهش‌ها و نیز سوابق عرضه‌ی این بحث در سخنرانی‌های نویسنده‌اش را شامل می‌شود. بعد از آن، کریپکی در مقدمه‌ای کوتاه، ضمن ارائه‌ی ساختار کتاب، بندهای مورد بررسی‌اش را معرفی و ارتباط آن را با مسئله‌ی زبان خصوصی بیان می‌کند. سپس در بخش «پارادوکس ویتگنشتاینی» مشکل اصلی پیروی از قاعده را شرح می‌دهد. در بخش بعدی کتاب، به نام راه‌حل و استدلال «زبان خصوصی»، کریپکی می‌کوشد از زبان ویتگنشتاین به این پارادوکس پاسخ بدهد. پس از آن، در بخشی به نام «پی‌نوشت: ویتگنشتاین و اذهان دیگر» او نتایج بحث از پارادوکس و راه‌حل آن را برای تفسیر بخش دیگری از پژوهش‌ها (که به مسئله‌ی اذهان دیگر می‌پردازد) به کار می‌گیرد. کتاب در انتها نمایه‌ای در بر دارد که فهرست موضوعات مورد بررسی را نشان می‌دهد. ترجمه‌ی مذکور، پیش از نمایه، در بردارنده‌ی واژه‌نامه‌ای انگلیسی به فارسی نیز است.

۳. زمینه و خاستگاه کتاب

استدلال ویتگنشتاین در کتاب پژوهش‌های فلسفی برای ناممکن دانستن زبان خصوصی پیش از کتاب کریپکی نیز به جد مورد توجه فیلسوفان و شارحان ویتگنشتاین بوده است (برای مرور برخی از بحث‌ها و تفاسیر رایج پیش از کتاب کریپکی، بنگرید به Candlish and Wrisley 2019). اما در حالی که غالب مفسران پژوهش‌ها مسئله‌ی پیروی از قاعده را از نتایج استدلال ویتگنشتاین برای ناممکن بودن زبان خصوصی تلقی می‌کرده‌اند، کریپکی پیروی از قاعده را مسئله‌ی اصلی ویتگنشتاین در این کتاب می‌داند و ناممکن بودن زبان

خصوصی را نتیجه آن تلقی می‌کند. به این ترتیب، غالب پژوهش‌گران بند ۲۴۳ از پژوهش‌ها را آغاز استدلال علیه زبان خصوصی می‌دانند، اما کریپکی اصل استدلال علیه زبان خصوصی را در بندهای پیش از آن جست‌وجو می‌کند.

استدلالی که کریپکی از زبان ویتگنشتاین اقامه می‌کند ابعاد متفاوتی دارد. از سویی، چون در وجود معنا تردید می‌کند استدلال یا چالش شکاکانه خوانده شده است؛ و از سوی دیگر، چون ناممکن بودن پیروی خصوصی از قاعده را به زبان پیوند داده استدلال ناممکن بودن زبان خصوصی نامیده شده است. پاسخ به چالش شکاکانه کریپکی ساده نیست. پاسخی که او به ویتگنشتاین نسبت می‌دهد برخی تلقی‌های رایج درباره صدق، معنا، زبان، و شباهت را نقض می‌کند و داوری در باب مطابق‌قاعده‌بودن یا نبودن رفتارهای افراد را تنها در جمع ممکن می‌شمرد.

بعد از انتشار این کتاب، مسئله پیروی از قاعده یکی از مهم‌ترین بحث‌های فلسفه تحلیلی معاصر شده است. شارحان و فیلسوفان مشهور بسیاری در ارزیابی تفسیر کریپکی یا پاسخ به چالشی که او مطرح می‌کند مقالاتی نوشته‌اند.

۴. گزارشی از محتوای کتاب

۱.۴ مسئله پیروی از قاعده

بنابر تلقی کریپکی، ویتگنشتاین در بندهایی که از قاعده و نحوه پیروی از آن سخن می‌گوید در حال پاسخ به شکاکانی است که می‌پرسد: چگونه می‌توان دانست که قاعده‌ها را در مورد جدیدی که تاکنون به کار نرفته است چگونه باید اعمال کرد؟ برای مثال، اگر همه مثال‌هایی که تاکنون برای جمع‌بستن اعداد به ما داده‌اند در مورد اعداد کوچک‌تر از ۵۷ بوده است، چه طور می‌توانیم مطمئن باشیم که شیوه درست پیروی از قاعده جمع‌بستن برای اعداد بزرگ‌تر چیست؟ چه طور می‌توانیم بدانیم که آن معنایی که در موارد گذشته از + در نظر داشته‌ایم در موارد جدید اقتضای چه پاسخی دارد؟ هنگامی که مواردی از جمع‌بستن به ما می‌دهند و از ما می‌خواهند که به همان شیوه ادامه دهیم «همان شیوه» را درباره اعدادی که تاکنون ندیده‌ایم چگونه می‌توانیم بفهمیم؟ آیا ممکن نیست قاعده‌ای که پیش‌تر در حال پیروی از آن بوده‌ایم به این نحو تعریف شده باشد که برای اعداد کوچک‌تر از ۵۷ باید همانند جمع در موارد متعارف عمل کرد و برای اعداد بزرگ‌تر باید پاسخ ۵ را عرضه کرد؟ بنابراین، آیا ممکن نیست که «همان شیوه» مستلزم دادن پاسخ ۵ به جمع اعداد بزرگ‌تر از

۵۷ باشد؟ قاعدهٔ اخیر را «جمش» (quaddition) می‌خوانیم. کاربردهای قبلی «+» هم با تفسیر مرسوم از جمع و هم با جمش سازگار است. چنان‌که خواهیم دید، رد چنین احتمالاتی ساده نیست.

کریپکی با استناد به اصطلاحات هیوم این پرسش را «پارادوکس شکاکانه» می‌خواند و «پاسخی شکاکانه» به آن می‌دهد (ص ۱۶). از دید کریپکی، این پارادوکس احتمالاً اصلی‌ترین مسئلهٔ پژوهش‌هاست و شاید صورتی جدید از شکاکیت فلسفی دانسته شود (ص ۱۹). در این چالش، دو چیز موردسؤال است: اولاً آیا واقعیتی درازای قاعده هست که با مراجعه به آن بتوان احتمالات فوق را رد کرد؟ به بیان دیگر، واقعیتی که مطابقت با آن گزارهٔ «مراد من از + جمع بوده و نه جمش» یا به‌طور کلی‌تر گزارهٔ «این‌گونه عمل کردن پیروی درست از آن قاعده است» را صادق بسازد چیست؟ این سؤال پرسشی وجودشناختی است. ثانیاً شکاک کریپکی می‌پرسد: فرد چگونه می‌تواند بداند که در موارد قبلی کدام یک از دو قاعدهٔ جمع یا جمش را اعمال کرده است؟ چگونه می‌توان دانست قاعده را مطابق با مواردی که پیش‌تر آموخته‌ایم اعمال کرده‌ایم؟ این سؤال پرسشی معرفت‌شناختی است. بنابراین، کریپکی می‌گوید پرسش شکاک پاسخی می‌طلبد که دو شرط را برآورد: نخست، نشان دهد چه واقعیتی درازای پاسخ درست وجود دارد؛ دوم آن‌که نشان دهد فرد چگونه به آن پاسخ دست‌رسی دارد؛ به تعبیر دیگر، چرا فرد در دادن این پاسخ (و نه پاسخی دیگر) موجه است (صص ۲۴-۲۵).

۲.۴ پاسخ‌های پیش‌نهادی به این مسئله

کریپکی پاسخ‌های ممکن به این چالش را فهرست می‌کند و ناکامی‌شان در تأمین شروط مذکور را نشان می‌دهد. یکی از این پاسخ‌ها برای اعمال قاعده به همان شیوه که در گذشته به کار برده‌ام مراجعه به همان دستورالعمل‌هایی است که قبلاً برای اعمال آن قاعده به کار می‌بستم. مثلاً برای جمع‌بستن اعداد دستورالعمل‌هایی داشته‌ام برای شمردن یا برای افزودن یکان‌ها به یک‌دیگر و در صورت اضافه‌شدن بیش از ده، افزودن به دهگان‌ها، و ... یا طراحی الگوریتمی برای عمل جمع (صص ۳۰-۳۱). اما مشکل این پاسخ این است که واژگان به‌کاررفته در این دستورالعمل‌ها نیز به تفسیر نیاز دارند و مشابه تردیدی که درباب چستی معنای جمع‌بستن مطرح شد دربارهٔ معنای این واژگان نیز می‌توان طرح کرد. مثلاً از کجا می‌دانیم تفسیر درست شمردن در مواردی که تاکنون با آن مواجه نشده‌ایم

چیست؟ آیا ممکن نیست آنچه تاکنون از شماردن در نظر داشته‌ایم تابعی باشد که تا جایی مطابق با «شماردن» در معنای معمول آن باشد و از جایی به بعد متفاوت با آن؟ هم‌چنین در مورد معنا و مصداق درست «افزودن» (صص ۳۱-۳۹).

دومین پاسخ این است که بگوییم گرایش‌های ذهنی یا فیزیولوژیک فرد در تجربیات قبلی‌اش تعیین می‌کند که او چه چیزی (جمع؟ یا جمش؟) در نظر داشته و در موارد ندیده چه پاسخی صحیح است. به تعبیر دیگر، حالت ذهنی آموختن عمل جمع کردن است که تعیین می‌کند که فرد باید جواب ۱۲۵ را بدهد و نه ۵ را. در شکل خام این پاسخ صرفاً ذهن فردی و در شکل پیچیده‌تر آن حالات و وضعیت‌هایی که در ماشین‌های محاسبه وجود دارد واقعیت مورد مطالبه شکاک دانسته می‌شود. اما این پاسخ نیز گرفتار اشکالاتی چند است، از جمله این که حالت‌های ذهنی قبلی فرد هم با تفسیر جمع سازگارند و هم با جمش. بنابراین، واقعیت درخواست‌شده شکاک تأمین نمی‌شود. هم‌چنین، پاسخ‌های قبلی محدودند و نمی‌توانند برای همه موارد نامتناهی بعدی پاسخی بالفعل داشته باشند (صص ۴۰-۴۵). افزودن شرطی دیگر و تغییر پرسش به شکل «بنابر آن حالت ذهنی‌ای که در جمع اعداد کوچک‌تر از ۵۷ داشتیم، و به فرض ثبات همه شرایط دیگر چه پاسخی به $۵۷ + ۶۸$ می‌دادم؟» به بحث کمکی نمی‌کند؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان همه اوضاع و احوال را ثابت نگه داشت؛ مثلاً لازمه این که من برای اعداد بسیار بزرگ هم حالتی در ذهنم داشته باشم این است که مغز بسیار بزرگ‌تری می‌داشتم. از این گذشته، اگر حالت ذهنی فرد معیار پاسخ‌های بعدی باشد خطاهای فرد را، از آن‌جاکه ذهن فرد گرایش به انجام‌دادن آن‌ها داشته و بنابر ادعا همین معیار آن بوده که او چه تابعی در ذهن داشته است، دیگر نمی‌توان خطا دانست (صص ۴۶-۵۱).

اگر به جای ذهن فردی از برنامه ماشین‌ها استفاده کنیم باز مشکلاتی هم‌چون تفسیرهای متعدد از برنامه ممکن است و هم‌چنین معیاری برای سوء کارکرد ماشین نخواهیم داشت (صص ۵۲-۵۵). اما بزرگ‌ترین مشکل تحلیل گرایشی این است که نمی‌تواند هنجار بدهد؛ این پاسخ تنها می‌گوید اگر همان حالت ذهنی که در مورد جمع‌های کوچک‌تر از ۵۷ داریم می‌داشتیم پاسخ ۱۲۵ را می‌دادیم و نه ۵ را. اما این فقط توصیف است و نمی‌تواند بگوید باید چنین پاسخی داد و نه آن یکی را، یا این درست است و آن یکی نادرست (صص ۵۷-۵۸).

کریپکی پاسخ‌های ناموفق دیگری را هم نقل و نقد می‌کند: سادگی، به منزله محتمل‌ترین پاسخ، سومین پیش‌نهاد است؛ اما سادگی ملاحظه‌ای معرفت‌شناختی است و هیچ گزینه‌ای

برای واقعیت مورد مطالبه شکاک به دست نمی‌دهد (صص ۵۸-۶۰). گزینه دیگر پاسخ درون‌نگرانه است، به این معنا که احساس یا تجربه‌ای از آن کیفیت ذهنی‌ای که فرد در موارد قبلی پیروی از آن قاعده (مثلاً هنگام جمع‌بستن اعداد کوچک‌تر از ۵۷) داشته معیاری باشد برای این که بداند چه چیزی را از «+» در نظر داشته است. اما حتی اگر چنین کیفیت ذهنی‌ای وجود داشته باشد، نمی‌گوید که در موارد نادیده چگونه باید عمل کرد و اساساً چگونه برای بی‌نهایت مورد می‌توان پاسخی داشت (صص ۶۲-۷۶). گزینه پنجم واقع‌گرایی افلاطونی است، یعنی وجود تابع جمع به نحو عینی و مستقل از ذهن. اما این‌جا نیز رابطه آن هویت افلاطونی با مورد جدید مسئله شکاکانه لاینحل است (صص ۷۶-۷۸). این گزینه‌ها نیز نمی‌توانند یک یا دو شرط مورد طلب شکاک را برآورده کنند.

۳.۴ پاسخ ویتگنشتاین کریپکی

کریپکی همه انواع پاسخ‌هایی را که می‌توان به این چالش شکاکانه داد در دو دسته جای می‌دهد: یکی پاسخ‌های مستقیم، یعنی پاسخ‌هایی که معتقدند آن‌چه شکاک می‌طلبد می‌توان عرضه کرد و از این‌رو چالش شکاکانه را نادرست می‌دانند؛ دوم پاسخ‌های شکاکانه، یعنی پاسخ‌هایی که شک در وجود چنان واقعیتی را درست و پاسخ‌دادن به آن را ناممکن می‌دانند، اما معتقدند که برای پیروی درست از قاعده (مثلاً دانستن معنای «+») آن‌چه شکاک می‌طلبد نیاز نیست (ص ۹۲).

کریپکی از زبان ویتگنشتاین پاسخی شکاکانه می‌دهد. به نظر وی، هیچ شرایط صدق یا واقعیتی وجود ندارد که جمله‌ای مثل «حامد از + معنای جمع را اراده کرده» یا «حامد قاعده جمع‌بستن را به درستی اجرا کرده است» صادق کند. این‌که هر جمله صادق با وضعیتی از امور در عالم مطابقت دارد لازمه تلقی خام پوزیتیویستی از زبان است که ویتگنشتاین نخست از آن دفاع می‌کرد. تنها چنان تلقی‌ای گرفتار چالش شکاکانه خواهد بود (ص ۱۰۶). اما بنابر نظر ویتگنشتاین دوم به جای پرسش از این‌که جمله در چه اوضاع و احوالی صادق است باید به دو پرسش دیگر پاسخ دهیم: ۱. در چه شرایطی مجازیم این جمله را اظهار کنیم؟ ۲. اظهار این جمله چه تأثیری در زندگی ما دارد؟ (صص ۱۰۰-۱۰۱).

در مثال مورد بحث در باب قاعده جمع، برای پاسخ به پرسش اول برآورده شدن چه شرط‌هایی لازم است؟ یعنی شرایط اظهار این جمله چیست؟ پاسخ این است که فرد این عمل را مطابق و هماهنگ با دیگران انجام دهد. تنها در صورتی که او در موارد کافی عمل

جمع‌بستن قاعده را همانند دیگران انجام دهد می‌توانیم وی را دارای صلاحیت لازم برای اجرای این قاعده بدانیم. اگر پاسخ‌های وی به‌نحو نامعقولی متفاوت با پاسخ‌های دیگران باشد، نمی‌توانیم بگوییم او این قاعده را به‌درستی یاد گرفته است (صص ۱۱۵-۱۲۱). پاسخ به پرسش دوم این است که اگر وی را دارای چنین صلاحیتی بدانیم، می‌توانیم بدانیم که او نیز همانند ما عمل خواهد کرد و از این طریق می‌توانیم رفتارهایش را در موقعیت‌های مدنظرمان پیش‌بینی کنیم. بنابراین، در نظر ویتگنشتاین، انتساب معنا به واژه‌های فرد مستلزم گونه‌ای تعامل با اهدافمان و نیازمند ارتباط با کاربردهای آن در زندگی مان است. معنا مستلزم هنجارمندی است، و هنجارمندی مستلزم ارتباط فرد با جامعه وسیع‌تر گویندگان. در نتیجه، درباب درستی یا نادرستی پیروی فرد از قاعده، مستقل از جمع، هیچ ارزیابی‌ای نمی‌توان ارائه داد (صص ۱۲۲-۱۲۶).

۴.۴ ناممکن بودن زبان خصوصی

پس، از دید کریپکی، استدلال ویتگنشتاین برای ناممکن بودن زبان خصوصی نتیجه همان چالش و پاسخ شکاکانه به آن است. هنگامی می‌توان فردی را به کاربرد مفاهیم یا قواعد زبان مسلط دانست که پاسخ‌های وی برای دیگر افراد قابل بررسی باشد، در موارد کافی با پاسخ آنان توافق داشته باشد و مورد تصدیقشان قرار گیرد و به این نحو فرد بتواند در تعاملات مربوط به آن مفاهیم شرکت کند. بدون وجود چنین معیاری برای بررسی پاسخ‌های فرد نمی‌توان آن‌ها را درست یا نادرست دانست؛ به‌بیان دیگر، پیروی از قاعده تنها برای اعضای جامعه معنادار است (صص ۱۳۱، ۱۴۱). بنابراین، امتناع زبان خصوصی ناشی از ناممکن بودن پیروی خصوصی (به‌نحوی که دیگران امکان بررسی آن را نداشته باشند) از قواعد زبان است (ص ۱۴۲).

۵.۴ مسئله اذهان دیگر

در پی نوشت کتاب، کریپکی چالش شکاکانه مشابهی را درباره انتساب ذهن به دیگران مطرح می‌کند. این‌جا، شکاک در مقام فردی خودتنهاانگار (solipsist) ظاهر می‌شود و می‌پرسد: چگونه می‌توان دانست که دیگری حین اظهار درد احساسی دارد مانند احساسی که من حین درد کشیدن دارم. من در هر تجربه‌ام از درد حضور داشته‌ام؛ با حذف من از آن تجربه چه چیزی را می‌توان به‌منزله درد انتزاع کرد؟ در این‌جا نیز کریپکی پاسخی شکاکانه

می‌دهد، یعنی با شکاک هم‌دل است که واقعیتی درازای تصور من از درد دیگری وجود ندارد تا تعیین‌کننده صدق یا کذب اظهارات وی باشد؛ بنابراین، نمی‌توان درد دیگری را براساس درد خود تصور کرد. اما این‌جا نیز، به‌جای شرایط صدق، باید (۱) از شرایط اظهارپذیری پرسیم و (۲) از نقشی که این‌گونه اظهارات در زندگی‌مان دارند (صص ۱۷۴-۱۷۶). پاسخ به پرسش اول رفتار متناسب دیگری است و پاسخ به دومی این است که این‌گونه اظهارات از هم‌دردی کردن با دیگری برمی‌آیند (صص ۱۷۷-۱۸۳).

۵. سوابق این بحث و ارتباط آن با بحث‌های مشابه

چنان‌که دیده می‌شود، موضوع مطرح در کتاب با برخی از مباحث فلسفی مشهور ارتباط می‌یابد. چالش شکاکانه کریپکی شباهتی ویژه به مسئله نامتعیین‌بودن ترجمه (indeterminacy of translation) نزد ویلرود کواین دارد. کواین در مثالی مشهور به «ترجمه ریشه‌ای» (radical translation) مدعی است که فرد غیربومی نمی‌تواند از رفتار بومیان معنای کلماتشان را دریابد، چراکه هر رفتار و هر واژه یا جمله‌ای را می‌توان به‌انحای گوناگون تعبیر کرد. کواین حتی جست‌وجوی این را که کدام‌یک از معانی مطابق واقعی کلمات بومیان است بی‌ثمر می‌داند، زیرا از دید او هیچ واقعیتی درازای معنا وجود ندارد. اما چنان‌که کریپکی اشاره می‌کند، واقعیت در دید کواین دامنه‌ای محدودتر دارد تا در نگاه ویتگنشتاین کریپکی: از دید کواین، تنها نامزد چنان واقعیتی رفتارهای فرد یا گرایش‌هایش به رفتار است (صص ۷۹-۸۲).

مسئله دیگری که حتی پیش‌از آن به چالش شکاکانه کریپکی شباهت دارد «معمای جدید استقرا» (new riddle of induction) از نلسون گودمن است. گودمن محمولی به‌نام سابی (grue) معرفی می‌کند که بر الماس‌ها حمل می‌شود، اگر یا تا مقطع زمانی مشخصی دیده شوند و سبز باشند یا پس از آن دیده شوند و آبی باشند. حال، الماس‌هایی که تا آن مقطع زمانی دیده شده و سبز بوده‌اند مؤید نظریه «همه الماس‌ها سبزند» به‌شمار می‌روند؟ یا مؤید «همه الماس‌ها سابی‌اند»؟ کریپکی اشاره می‌کند که احتمالاً نخستین‌بار صورت‌بندی مسئله شکاکانه الهامی بوده که از همین مثال گودمن به ذهن وی خطور کرده است (ص ۸۳ پ).

کریپکی هم‌چنین تصریح می‌کند که چالش شکاکانه مورد بحث پیوندی ویژه با شکاکیت هیوم دارد (ص ۱۶). هردو به‌نحوی در پیوند گذشته و آینده شبیه می‌کنند: ویتگنشتاین رابطه میان نیات گذشته و عمل کنونی را و هیوم پیوند علی میان رویدادهای گذشته و آینده و هم‌چنین استنتاج استقرایی درباره موارد آینده برحسب موارد گذشته را زیرسؤال می‌برد

(صص ۸۷-۸۸). اما به علاوه، کریپکی ویتگنشتاین را در پاسخ‌گویی به این چالش نیز متأثر از پاسخ هیوم می‌داند: هیوم استنتاج‌های استقرایی، ادعای روابط علی، و ضرورت متصور در آن‌ها را ناشی از عادات ذهنی می‌داند و واقعیتی درازای آن‌ها قائل نیست. در چالش کریپکی نیز وجود چنین واقعیتی نفی می‌شود و پیروی درست از قاعده مبتنی بر عرف قلمداد می‌شود (صص ۹۲-۹۵). از سوی دیگر، هیوم معتقد بود که روابط علی را تنها بین دو نوع رویداد می‌توان اطلاق کرد، نه بین دو رویداد منفرد. این نفی علیت خصوصی را کریپکی مشابه نفی زبان خصوصی یا نفی پیروی خصوصی از قاعده نزد ویتگنشتاین می‌داند (صص ۹۳-۹۵).

وانگهی این‌که ویتگنشتاین کریپکی وجود چنان واقعیتی را مردود و نتیجه سوء تفسیری فلسفی از زبان عادی و فهم عرفی می‌شمارد او را به بارکلی نیز نزدیک می‌کند؛ چراکه بارکلی مدعی بود که تفسیر فیلسوفان از ماده، به منزله شیئی خارج از ذهن، تفسیر متافیزیکی نادرستی از زبان مردم است. از این رو، او خود را مدافع عقل سلیم می‌خواند (صص ۸۹-۹۱).

در تفسیر کریپکی به شباهت‌ها و اختلاف‌های چالش شکاکانه با دیدگاه‌های فیلسوفان دیگر نیز اشاره شده است، مثلاً آن‌جا که کریپکی ریشه‌های چالش شکاکانه را در تراکتاتوس نشان می‌دهد به نظریه «زبان طبیعی» دونالد دیویدسن نیز اشاره می‌کند (ص ۹۸)، یا جایی که به چگونگی فهم درد در دیگری می‌پردازد تفسیر نورمن مالکم را نیز می‌آورد (صص ۱۴۹-۱۵۶).

۶. تأثیر کتاب و ادبیات شکل‌گرفته حول آن

کتاب کریپکی توجه اهل فلسفه را به دو مسئله جلب کرده است: یکی این‌که آیا کریپکی تفسیر درستی از پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین و استدلال وی درباره پیروی از قاعده و زبان خصوصی عرضه کرده است؛ دوم این‌که، صرف‌نظر از انتساب این تفسیر به ویتگنشتاین، به چالش شکاکانه وی چه پاسخی می‌توان داد. بیش‌تر واکنش‌ها به تفسیر کریپکی انتقادآمیز بوده است؛ پژوهش‌گران بسیاری یا تفسیر وی از ویتگنشتاین را نادرست شمرده‌اند یا صرف‌نظر از بحث تفسیری شکاکیت درباره معنا را نادرست دانسته و پاسخی را که کریپکی از زبان ویتگنشتاین به این چالش می‌دهد ناپسندیده قلمداد کرده‌اند. در ادامه، برخی از این واکنش‌ها گزارش خواهد شد.

گفتنی است در مورد مسئله نخست خود کریپکی تصریح می‌کند که آنچه مطرح کرده نه لزوماً می‌توان شرح استدلال ویتگنشتاین دانست و نه دیدگاه‌های شخصی خودش، بلکه باید آن را «استدلال ویتگنشتاین آن‌گونه‌که به‌نظر کریپکی آمده و برای وی مسئله ایجاد کرده» در نظر گرفت (ص ۱۸). ابهامات درباره تفسیر کریپکی و تذبذب وی در انتساب دیدگاه‌های مورد بحث به ویتگنشتاین سبب شده است که در منابع مربوط این دیدگاه‌ها به فردی خیالی به نام کریپکنشتاین (Kripkenstein) منسوب شود.

پیتر هکر و گوردن بیکر، مفسران مشهور پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین، معتقدند که ویتگنشتاین اساساً در صدد طرح چالشی شکاکانه درباره معنا نبوده است. آن دو در مقاله‌ای به نام «در باب بدفهمی ویتگنشتاین: استدلال زبان خصوصی کریپکی» تفسیر کریپکی را نادرست شماره کرده و از این که مهم‌ترین مبحث کتاب ویتگنشتاینی که شکاکیت را بی‌معنا می‌دانسته است چالش شکاکانه تلقی و با پاسخی شکاکانه با آن مواجهه شود اظهار تعجب و تأسف کرده‌اند (Baker and Hacker 1984: 410). به نظر آنان، کریپکی هم ویتگنشتاین را تحریف کرده و هم هیوم را و هم معنای شکاکیت را. شکاک در معنای سنتی اش کسی است که روابط مبتنی بر شواهد (evidential nexus) را به چالش می‌کشد. اما مسئله شکاک کریپکی ناتوانی از توجیه آن‌چه عموماً معرفت می‌دانند یا تردید در این که آیا منظور دیروز و امروزش یکی بوده نیست. او ادعا می‌کند که اصلاً چیزی به نام معنا وجود ندارد و از این رو زبان ناممکن است. این نه شکاکیت که پوچ‌گرایی مفهومی (conceptual nihilism) است (ibid.: 410). به علاوه، هیوم را نباید مدافع عقل عرفی قلمداد کرد. او مدعی بود همه دلایل به سود شکاکیت است. بنابراین، باورهای ما نه نتیجه عقل و استدلال بلکه متعین شده طبیعت است (ibid.: 412).

اما این دو پژوهش‌گر تحریف اصلی را در تفسیر کریپکی از ویتگنشتاین می‌دانند و می‌گویند: ویتگنشتاین نه در کار دفاع از باور خاصی بوده و نه مدافع عقل عرفی. او می‌خواسته بگوید که معماهای فلسفی محصول فرارفتن از محدودیت‌های عقل است. بنابراین، هدف ویتگنشتاین روشن کردن مفاهیم به کار رفته در باورهای عرفی بوده است و نه دفاع از آن‌ها (ibid.). وانگهی، آن‌چه ویتگنشتاین می‌خواسته رد کند تنها نظریه‌های متافیزیکی نامعقول درباره معنا یا منظور داشتن بوده است، نه خود معنا یا باورهای معمول درباره آن (ibid.: 413). آن دو هم‌چنین معتقدند که کریپکی در استدلال برای این که هیچ واقعیتی درازای معنا وجود ندارد و به تبع رد نظریه معنای مبتنی بر شرایط صدق بدفهمی بنیادینی از رساله نشان می‌دهد؛ زیرا بنابر رساله، واقعیت‌های صادق‌ساز در زمان و مکان

واقع نیست؛ این که «لندن در انگلیس است» واقعیت است، اما خود این واقعیت در این مکان یا آن زمان خاص قرار ندارد. بنابراین، خطاست که تصور کنیم اگر واقعیاتی درازای معنا و منظور فرد موجود باشد جایی در جهان خواهد بود (ibid.: 427-428). از این گذشته، آن‌ها پاسخ‌گری را نیز موفق نمی‌دانند؛ زیرا اولاً شرایط اظهار نمی‌تواند به نماد معنایی بدهد؛ ثانیاً، دقیقاً مانند حالت فردی، این‌جا نیز نمی‌توان دانست در پاسخی که اینک به‌طور جمعی داده می‌شود جمع به همان معنا یا به همان شیوه به‌کار رفته است که پیش‌ازین به‌طور جمعی به‌کار می‌برده‌ایم (ibid.: 431-432).

ماری مک‌گین نیز تفسیر شکاکانه را رد می‌کند و تفسیر سنتی از پژوهش‌ها را ترجیح می‌دهد. او با صراحت بیش‌تری بیان می‌کند که ویتگنشتاین متأخر نه قصد نظام‌سازی داشته و نه استخراج نظامی فکری از آرای وی ممکن است. مک‌گین بر بندهایی از پژوهش‌ها تأکید می‌کند که در آن‌ها ویتگنشتاین می‌گوید که در حال آموزش شیوه‌ای از تفکر به خواننده است و نه مترصد دفاع یا مخالفت با نظریه‌ای خاص (مثلاً بند ۱۰۹). در این شیوه جدید، توصیف جای‌گزین تبیین و نظریه‌پردازی می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت ویتگنشتاین درصدد مخالفت با شیوه‌های مرسوم تفکر است و نه مخالفت با آرا و نظریه‌های مرسوم درباره زبان، معنا، و اندیشه (مک‌گین ۱۳۸۹: ۳۲-۴۴). به این ترتیب، مک‌گین اختلاف خود با کریپکی را بنیادی‌تر از اختلاف منتقدانی می‌داند که با وجود مخالفت با تفسیر وی، هم‌چنان معتقدند که از میان سخنان پراکنده ویتگنشتاین در پژوهش‌ها باید روایتی واحد درباره ماهیت معنا یا پیروی از قاعده بیابیم (همان: ۱۱۳-۱۱۵).

دیگر منتقد تفسیر کریپکی دیوید بلور است. او در کتابی به‌نام *آرای ویتگنشتاین درباره قواعد و نهادها* تفسیری جامعه‌شناختی از دیدگاه ویتگنشتاین درباره معنا و پیروی از قاعده عرضه کرده و آن را «متناهی‌انگاری معنا» (meaning finitism) خوانده است. ویتگنشتاین بلور ریشه‌هنجار را در اجماع می‌داند و از این‌رو خطا را معادل انحراف می‌شمارد. اجماع، علاوه بر تأمین وجه‌هنجاری قاعده، به آن عینیت نیز می‌بخشد، منشائی بیرونی و قیدی غیرشخصی که تمایزی می‌گذارد بین پیروی از قاعده و تصور پیروی از آن (Bloor 1997: 15-17). بلور می‌گوید: از دید ویتگنشتاین، مفاهیمی هم‌چون رسم، نهاد، و قرارداد که او در توصیف قاعده و پیروی از قاعده می‌آورد رسم‌ها یا قراردادهای اجتماعی و به‌تعبیر دیگر بر ساخته‌های اجتماعی‌اند، همانند پول، مالکیت، و ازدواج که هویتشان مرهون توافق است و بدون باور جمعی به وجودشان قابل توضیح نیستند. به‌نحو

مشابه، شیوه درست پیروی از هر قاعده همان است که به‌طور جمعی درست دانسته می‌شود. همین درست‌دانستن آن شیوه از سوی دیگران سبب درستی آن می‌شود؛ بنابراین، این‌جا روندی خودارجاع (self-refrential) وجود دارد. خود قاعده نیز بخشی از روند تعامل بین مردم است که با ارجاع به آن و سخن‌گفتن از چگونگی پیروی از آن ایجاد می‌شود (ibid.: 33).

بلور در انتقاد به تفسیر کریپکی می‌گوید: او تصریح نکرده واقعیتی که قرار است درازای معنا باشد باید در ذهن افراد باشد یا نه. اما با بررسی گزینه‌های پیش‌نهادی کریپکی معلوم می‌شود که چالش شکاکانه وی ناظر به نبود واقعیتی فردگرایانه (individualistic) برای معناست، درحالی‌که او نتیجه می‌گیرد هیچ واقعیتی درازای معنا موجود نیست. بلور گله می‌کند که کریپکی به تلقی جامعه‌شناختی از معنا تحت نام نسخه جمعی یا اجتماعی از تبیین‌گرایی تنها اشاره‌ای گذرا کرده و بدون ارزیابی دقیق آن را مردود دانسته است (ibid.: 64). اما، به‌نظر بلور، اگر واقعیات را فردی تلقی کنیم، نمی‌توانیم نهادهای اجتماعی مثل مالکیت را توضیح دهیم. نهاد مالکیت واقعیتی اجتماعی است؛ یعنی فرد تنها به‌اعتبار حضور در نظامی اجتماعی مالک چیزی شمرده می‌شود. معنا نیز، به همین نحو، واقعیتی نهادینه است؛ هنگامی که می‌گوییم «حامد از قاعده‌ای پیروی می‌کند» به این معناست که او در نهاد «پیروی از آن قاعده» مشارکت دارد. این یعنی او به‌نحو متناسب آموزش دیده است، با دیگر افراد مشارک در آن نهاد تعامل دارد، و کلمات و ارجاعاتی مشابه دیگران به‌کار می‌برد (ibid.: 66-67). به این ترتیب، بلور با عرضه واقعیت اجتماعی پاسخی مستقیم به چالش شکاکانه کریپکی می‌دهد و نیازی به ترک نظریه مطابقت صدق نمی‌بیند (ibid.: 68).

کالین مک‌گین نیز در کتاب *آرای ویتگنشتاین درباره معنا* (McGinn 1984) هم تفسیر کریپکی را ناصحیح خوانده و هم پاسخ شکاکانه وی را قابل‌دفاع ندیده است. انتقادات مک‌گین را می‌توان در سه بند خلاصه کرد: نخست آن‌که انتساب شکاکیت درباره معنا به ویتگنشتاین خطاست. ویتگنشتاین شکاکیت را نتیجه این پیش‌فرض خطا می‌داند که فهم معنای هر نماد مستلزم تفسیر آن نماد است. به‌علاوه، استدلال شکاکانه کریپکی بر این پیش‌فرض تقلیل‌گرایانه نادرست مبتنی است که واقعیت موجود برای معنا را باید بتوان برحسب چیزی دیگر تبیین کرد؛ دوم آن‌که استدلال کریپکی علیه تبیین‌گرایی از معنا درست نیست. نامحدود بودن این‌گرایش‌ها مشکل ویژه گزاره‌های ریاضی است و نه مشکل معنا به‌طور کلی. به‌علاوه، گرایش به دادن پاسخ خطا تنها

وقتی نگران‌کننده است که گرایش‌های بالفعل فرد را در نظر بگیریم. اما اگر گرایش‌ها را توانایی و کفایت فرد برای به‌کاربردن نماد بدانیم با چنین مشکلی مواجه نخواهیم بود؛ سوم آن‌که نقش دادن به جامعه در پیروی از قاعده نه ایده ویتگنشتاین است و نه قابل دفاع. عمل یا عادت‌ی که ویتگنشتاین از آن سخن می‌گوید می‌تواند عمل یا عادت فرد باشد، حتی فردی که هرگز عضو هیچ جامعه‌ای نبوده است. با رد نگاه تقلیل‌گرایانه به معنا نه به پاسخ‌های دیگران برای احراز شرایط اظهار نیاز داریم و نه به شرایط صدق (Child 1983: 273-275).

درمقابل انتقادات متعدد وارد بر تفسیر کریپکی، مارتین کوش کتاب *راه‌نمایی شکاکانه* به معنا و قواعد (Kusch 2006) را به بررسی دیدگاه‌های ناظر به تفسیر کریپکی و پاسخ‌ها به چالش شکاکانه آن اختصاص داده و در آن هم از درستی تفسیر وی و هم از پاسخ وی به چالش مذکور دفاع کرده است.

حول دیدگاه ویتگنشتاین درباب پیروی از قاعده و نفی زبان خصوصی، در زبان فارسی نیز سوابقی یافت می‌شود. گویا نخستین معرفی مستقل از استدلال شکاکانه کریپکی در مقاله «شکاکیت معناشناختی ویتگنشتاین و کواین» (قائمی نیا ۱۳۸۲) آمده است. پس از آن، مقالات متعددی در معرفی یا بررسی تفسیر کریپکی و استدلال شکاکانه وی نوشته شده است. به‌علاوه، غلام‌رضا حسین‌پور (۱۳۸۸) در دانشگاه تربیت مدرس، موسی خانی (۱۳۹۳) در دانشگاه فردوسی، و حمیدرضا محمدی (۱۳۹۴) در دانشگاه تبریز در پایان‌نامه‌هایی به نقد و بررسی درستی تفسیر کریپکی یا استدلال وی برای پیروی از قاعده پرداخته‌اند. شکل کامل‌تر نخستین پایان‌نامه به‌صورت کتابی به‌نام *استدلال زبان خصوصی؛ ویتگنشتاین و مفسران*ش منتشر شده است (حسین‌پور ۱۳۹۷).

۷. جایگاه و اهمیت بحث پیروی از قاعده

مسئله پیروی از قاعده به بحث‌های فلسفی بسیاری مرتبط است و موضع‌گیری درقبال آن نتایجی قابل توجه در زمینه‌های دیگر دارد. چنان‌که گفته شد، کریپکی خود به بعضی از آن‌ها اشاره کرده است. اما این بحث تبعات دیگری هم دارد که کریپکی یا به آن‌ها تصریحی نکرده یا از آن‌ها سربسته گذشته است. یکی نظریه ارجاع است: معیار اطلاق مفهوم یا واژه بر شیء چیست. این مسئله با بحثی دیگر مرتبط است که کریپکی از آن نیز به‌اختصار گذشته و آن میزان و معیار شباهت یا همانندی دو شیء است. مسئله اخیر نیز به

دیدگاه مشهور شباهت خانوادگی ویتگنشتاین مربوط است که کریپکی از آن بحثی نکرده است. به علاوه، امکان زبان خصوصی پیش فرض برخی اشکال تجربه گرایی است. در این نظریات، معانی واژگان زبان محصول روندها و حالات ذهنی خصوصی پنداشته شده، به این شکل که تجربه‌های خصوصی هر فرد از مواجهه با مصادیق یک شیء معنای واژه مربوط به آن شیء را به وی داده است (Kenny 2006: 142).

پاسخ کریپکنشتاین به چالش شکاکانه اجازه می‌دهد که شکل‌های مختلف پیروی از قاعده‌ای واحد، برحسب عرف شکل گرفته در هر جامعه، «درست» خوانده شود. اما کریپکی تأکید می‌کند که ویتگنشتاین مدعی این نیست که معیار صدق نظر جمع است، بلکه می‌گوید توافق با جمع معیاری است برای درست دانستن یا درست شماردن اظهارات مربوط (ص ۱۴۴-۱۴۵). به تعبیر دیگر، در تلقی کریپکی بحث بر سر زبان است و نه بر سر چگونگی واقعیت. اما بلور این را نادرست می‌داند و معتقد است ویتگنشتاین توافق با جمع را معیار صدق آن اظهار (نه صرفاً معیاری برای این که چه وقت مجاز به اظهار جمله‌ایم) می‌داند؛ زیرا عرف یا توافق جمعی، خود، واقعیتی اجتماعی تولید می‌کند که مطابقت با آن موجب صادق بودن جملات مربوط است (Bloor 1995: 15-17, 37-38). چنین تلقی‌ای از صدق از سویی راه را برای نسبی گرایی باز می‌کند و از سوی دیگر تبیینی برای امکان‌پذیری تولید معرفت بومی به دست می‌دهد. چنین معرفتی، بدون تخطی از نظریه شهودی مطابقت صدق، آشکارا ریاضیات و منطق را نیز در بر می‌گیرد (برای نمونه‌ای از اعمال این دیدگاه به ریاضیات، بنگرید به مثال‌های بلور از ریاضیات جای‌گزین، در فصل‌های ۶ و ۷ از Bloor 1991).

تنها ثمر آشنایی با دیدگاه‌های گوناگون در باب پیروی از قاعده فهم یکی از موضوعات مهم فلسفی معاصر یا آشنایی با تفسیرها از دیدگاه ویتگنشتاین نیست. چه بسا تأمل در این دیدگاه‌ها خوانندگان را به پاسخ‌هایی جدید برساند یا سبب شود پاسخ‌های دیگری از میراث فکری ایرانی - اسلامی استخراج شود. مثلاً پیروی از قاعده در نگاه کریپکی و بلور با آنچه علامه طباطبایی درباره اعتباریات بعدالاجتماع می‌گوید بی‌شباهت نیست. وانگهی در مباحث فهم و تفسیر متن در سنت اسلامی، از جمله در اصول فقه یا مباحث نظری تفسیر قرآن نیز می‌توان بحث‌هایی مرتبط با این موضوعات یافت؛ مثلاً در نحوه تحلیل شرطی‌ها و ادعای مفهوم‌داشتن آن‌ها، در اصول فقه، گویی پیش فرضی مشابه درباره معنا و پیروی از قاعده پذیرفته شده که در مقابل تحلیل جملات شرطی به شکل استلزام مادی در منطق کلاسیک قرار دارد.

از سوی دیگر، تأمل در باب معیار پیروی درست از قاعده می‌تواند در بحث‌های فقهی، حقوقی، و اخلاقی نتایج بسیاری داشته باشد. با توجه به نقش عرف در مباحث فقهی و تأییدی بودن برخی از احکام فقه اسلامی، چه بسا تأمل در باب پیروی از قاعده فتح‌بابی برای رویکردی نو در فقه پویا و بازاندیشی نقش عرف در آن باشد. تلقی اجتماعی از قاعده و پیروی از آن هم‌چنین در پژوهش‌های تاریخی، جامعه‌شناختی، و مردم‌شناختی پژوهش‌گران را به نفی خودمحوری (egocentrism) و تعلیق پیش‌فرض‌هایی می‌خواند که مانع فهم درست افراد حاضر در پارادایم‌های دیگر می‌شود.

۸. بررسی شکلی و صوری کتاب

۱.۸ سبک نگارش

کرپیکی در نوشتن سبکی ویژه دارد که در دیگر آثار وی نیز هویداست. یکی از این ویژگی‌ها نبود تقسیم‌بندی و زیرعنوان در فصل‌های کتاب است. در هر فصل از کتاب مورد بررسی بحث‌هایی گوناگون مطرح شده است اما هیچ عنوان یا تقسیم‌بندی‌ای در آن‌ها دیده نمی‌شود. مثلاً پاسخ‌های محتمل به چالش شکاکانه بدون هیچ نام یا شماره‌گذاری‌ای به نحو متوالی آمده و این‌ها از طرح چالش شکاکانه نیز با هیچ عنوانی مجزا نشده‌اند. آوردن عنوان‌های فرعی خواندن کتاب را ساده‌تر و خواننده را راهنمایی می‌کند که کجا مطلبی پایان پذیرفته و مبحثی جدیدی آغاز شده است.

ویژگی دیگر نوشته‌های کرپیکی پانوشته‌های مفصل و طولانی است که گاه نکاتی بسیار مهم در بر دارند: برای نمونه، پانوشته ۸۲ که حدود سه صفحه را به‌طور کامل پر کرده است (صص ۱۳۳-۱۳۶)؛ یا پانوشته‌های ۱۳ و ۴۵ کتاب که به بحث مهم شباهت یا همانندی اشاره می‌کنند (صص ۳۵، ۸۳-۸۴).

دیگر این‌که کتاب فاقد کتاب‌نامه است؛ ارجاعات در پانوشته‌ها ذکر شده و همان‌جا مشخصات کامل منابع آمده است.

۲.۸ کیفیت چاپی و فنی کتاب

ترجمه کتاب با طرحی از ویتگنشتاین روی جلد و با صفحه‌بندی و حروف‌چینی مناسبی روی کاغذ سفید منتشر شده و اشکالات صوری و اغلاط چاپی در آن نادر است.^۳

۳۸ نگاهی به ترجمه

ترجمه محمدی از این کتاب نسبتاً روان و کم‌اشکال است. مترجم در مواردی محدود توضیحاتی درباره عبارات کرپیکی در پانوشت صفحات افزوده است. او، هم‌چنان‌که در پیش‌گفتار خود ذکر کرده، غالباً از واژه‌های رایج برای اصطلاحات فلسفی استفاده کرده است (البته با یک استثنا: در متون فارسی مربوط به معماری جدید استقرا، برای واژه جعلی grue که ترکیبی است از green و blue واژه سابی (ترکیب سبز و آبی) جا افتاده اما در این ترجمه برای آن «مبز» آورده شده است؛ بنگرید به صص ۳۷، ۸۳، ۸۴ پ).

مترجم هم‌چنین از هنرنمایی و جلوه‌فروشی در متن و به‌کاربردن زبان پیچیده یا ادبی پرهیز کرده است. بنابراین، ترجمه وی دارای این مزیت است که خواننده را حین پی‌گیری بحث کرپیکی و درگیری با استدلال‌های وی به متن فارسی مشغول نمی‌سازد و او را برای فهم جملات فارسی گرفتار چندباره خواندن متن نمی‌کند.

با این وصف، به‌نظر می‌رسد ترجمه در مواردی معدود اشکال یا قابلیت بهبود دارد.^۴ این‌که این موارد ناشی از کار مترجم است یا ویراستار یا در مراحل حروف‌چینی یا ... وارد شده مورد نظر نیست و از این‌رو ذکر عبارت ترجمه‌شده لزوماً به معنای انتساب آن به مترجم نیست. پیش از بررسی موارد مربوط به ترجمه، چند نکته کلی درباره زبان ترجمه یا شیوه نگارش قابل ذکر است. این نکات ناظر به برخی ملاحظات دستوری و نگارشی است که شاید رعایت نکردنشان نادرست نباشد، اما متن را از فصاحت دور می‌کند. مثلاً:

۱. آوردن «را»ی مفعولی پس از فعل (بنگرید به نجفی ۱۳۸۹: ۲۰۴-۲۰۶): «هر جفت عددی که باید با + ترکیب شوند را به من بدهند» (ص ۴۷). هم‌چنین: «یا از گونه دیگری هستند را از روی نمونه‌هایی بسازم» (ص ۱۵۲؛ نیز بنگرید به ص ۱۷۳)؛

۲. آوردن «یک» برای بیان امری کلی یا نکره‌ساختن واژه (بنگرید به نجفی ۱۳۸۹: ۴۲۶-۹۴۲) که در این ترجمه فراوان به‌کار رفته است: «یک طرف‌دار دیدگاه گرایشی نمی‌تواند چنین چیزی بگوید» (ص ۴۸)، «این یک واقعیت است که ...» (ص ۱۱۴)، و «او را به‌عنوان یک پیرو قاعده پذیرفته» (ص ۱۴۱، برای موارد بیشتر، بنگرید به صص ۲۵، ۲۸، ۶۵، ۷۰ پ، ۷۵ پ، ۹۱، ۱۲۴). در همه این موارد «یک» یا زائد است یا با آوردن «ی» نکره‌ساز می‌توان عبارتی روان‌تر به‌دست آورد؛

۳. نزد برخی زبان‌شناسان، آوردن «که» پس از «آن‌چه» نیز زائد یا نادرست شمرده شده است (بنگرید به نجفی ۱۳۸۹: ۹). اما در ترجمه حاضر گاهی این «که» را می‌بینیم؛ مثلاً

«تنها مشکل آن‌چه که می‌گویی...» (ص ۹۶ پ) و «از آن‌چه که خودمان می‌نامیم» (ص ۱۵۸)؛

۴. هم‌چنین «به‌شخصه» (صص ۳۴، ۱۵۴) باید به‌صورت «بشخصه» نوشته شود؛

۵. آوردن «ی» مصدرساز پس از مصدر زائد است؛ مثلاً «خلاصی» (ص ۸۲ پ).^۵

اما نکات مربوط به ترجمه:

۶. در موارد متعدد نام‌های خاص با نگارش غیرمشهور و غیرمتداول ذکر شده است؛ مثلاً «لندن» به‌جای «لندن»، «کوتاین» به‌جای «کواين»، «اثر» به‌جای «اير»، «برووتر» به‌جای «براور» یا «براوثر». این شیوه نگارش، علاوه‌براین که شاید خواننده را به‌گمان بیندازد که با نامی جدید مواجه شده، در برخی موارد، آن را از تلفظش در زبان اصلی دور کرده است؛

۷. هرچند عنوان روی جلد متن اصلی کتاب فاقد زیرعنوان است، در صفحات داخلی، عبارت *An Elementary Exposition* نیز ذیل عنوان اصلی آمده که در متن فارسی ترجمه نشده است؛

۸. در صفحه ۱۵، عبارت ^۶ the verification principle (p. 2) به «اصل تحقیق‌پذیری» ترجمه شده و عبارت انگلیسی آن نیز به‌جای عبارت مذکور به‌اشتباه verificationism ذکر شده است؛ درحالی‌که ترجمه این عبارت «اصل تحقیق» است، نه ویژگی تحقیق‌پذیری (verifiability) و نه دیدگاه تحقیق‌گرایی (verificationism). همین معادل در صفحات ۱۵۴ و ۱۵۷ نیز آمده است. هم‌چنین، مناسب‌تر است که verificationist در مقام صفت به «تحقیق‌گرایانه» برگردانده شود و نه به «تحقیق‌پذیرانه» (صص ۱۳۱، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۳)؛

۹. در مواردی که ترجمه‌ای دقیق یا شناخته‌شده برای واژه‌ای نیست یا مترجم معادلی را ترجیح می‌دهد غیر از آن‌چه رایج بوده یا واژه‌ای را در معنایی غیرمعمول به‌کار می‌برد، ذکر عبارت انگلیسی آن می‌تواند خواننده را از ابهام رها کند. اما در ترجمه حاضر گاهی در ذکر این معادل‌ها کوتاهی شده است؛ مثلاً در عبارت «تمایز میان سؤالات درباره کاربست کنونی و پیشینی» (ص ۲۷)، «پیشینی» معادل past usage به‌کار رفته است؛ اما چون در متون فلسفی معاصر واژه پیشینی معمولاً معادل a priori به‌کار می‌رود، نیاروردن معادل انگلیسی ممکن است خواننده را به‌اشتباه بیندازد. هم‌چنین، شاید مدلول نظریه «افزونگی» صدق (ص ۱۱۴) بدون ذکر redundancy برای خواننده روشن نباشد. همین‌طور است در مورد «تحلیل گرایشی» (ص ۴۰) (dispositional analysis)، «توجیه» (ص ۱۱۸) (authority)، «رفتاردرد» (ص ۱۳۲ پ) (pain behavior)، «سازمان» (ص ۱۴۷ پ) (agency)، و «نمونه‌ها» (ص ۱۵۱) (paradigms)؛

۱۰. عبارت (p. 14) indeterminacy of translation به «عدم قطعیت ترجمه» برگردانده شده است (صص ۲۹، ۷۹، ۸۳ و ...). البته این نادرست نیست، اما به دلایلی ترجیح دارد که به «عدم تعین ترجمه» یا «نامتعین بودن ترجمه» برگردانده شود:^۷ نخست آن که ظاهراً این معادل در متون فارسی رایج تر است؛ دوم این که این معادل با ایده کواین سازگارتر است، زیرا مسئله مورد نظر کواین صرفاً قطع و یقین نداشتن نیست. او مدعی است واقعیتی هم درازای معنا وجود ندارد (Miller 2007: 141-142). به بیان دیگر، مسئله کواین وجودشناختی است، نه صرفاً معرفت شناختی؛ «متعین نشدن» بهتر از «قطعی نبودن» این نکته را می‌رساند؛ سوم این که در ترجمه مواردی مانند (p. 24) determinism و determinations (p. 118) به ترتیب «تعین گرایی» (ص ۴۲) و «تعین» (ص ۱۵۴) آمده و برای هماهنگی بهتر است این جا نیز معادل «تعین» برای آن در نظر گرفته شود؛

۱۱. عبارت (p. 23) alternatively در صفحه ۴۱ «به بیان دیگر» ترجمه شده است. این درست نیست؛ زیرا منظور کریپکی در این جا بیان دیگری از همان جمله قبل نیست. او در جمله جدید فرضیه‌ای را جانشین فرضیه قبلی می‌کند: درمقابل فرضیه قبلی که عرضه گرایش‌های گذشته در مقام واقعیت بود فرضیه جدید گرایش‌های کنونی است. بنابراین، برای ترجمه آن باید «به طور جانشین» یا «جانشین آن» یا عبارتی مشابه آورد؛

۱۲. جمله «جونز، مشروط به این که دیگران اصلاحش کنند، مجاز است موقتاً بگوید "منظور من از 'به علاوه' جمع است..."» (ص ۱۲۰) در ترجمه عبارت زیر آمده است:
Jones is entitled, subject to correction by others, provisionally to say, "I mean addition by 'plus'..." (p. 90).

ترجمه می‌فهماند که دیگران حتماً باید سخن جونز را اصلاح کنند تا او حق اظهار چنین جمله‌ای داشته باشد. اما متن انگلیسی چنین شرطی نمی‌گذارد، بلکه می‌گوید جونز موقتاً حق اظهار آن جمله را دارد، درحالی که در معرض تصحیح دیگران است. همین مشکل، دو سطر پایین تر، بار دیگر تکرار شده است؛

۱۳. جمله «همین امر صادق خواهد بود اگر پاسخ‌های جونز به مسائل بزرگ‌تر [= دشوارتر] آن قدر عجیب باشد که بتوان آن‌ها را خطا در جمع به معنای معمول کلمه در نظر گرفت: ...» (ص ۱۲۰) در ترجمه این عبارت آمده است:

The same will hold if Jones's responses to larger problems are too bizarre to be errors in addition in the normal sense: ... (p. 90).

اما شرط مذکور در این متن می‌گوید: اگر پاسخ‌های جونز آن قدر عجیب باشد که دیگر **توان** آن‌ها را خطای معمولی دانست. بنابراین، به جای «آن قدر عجیب باشد که بتوان

...» باید گفت: «آن‌قدر عجیب باشد که نتوان ...» یا «بیش‌ازآن عجیب باشد که بتوان ...». ساختار too adjective to verb معنای منفی به صفت می‌دهد؛ یعنی صفت مذکور چنان است که فعل نمی‌تواند متحقق شود؛

۱۴. عبارات contrapositive و contraposed که در چند جای متن ظاهر شده اشتباهاً به «نقیض» یا «معکوس» ترجمه شده است (بنگرید به صص ۱۲۴-۱۲۵، ۱۳۵، پ، ۱۴۱)؛ درحالی‌که معنای آن «عکس نقیض» است. این نکته را از سیاق متن نیز می‌توان دریافت. مثلاً جایی که کریپکی راجع به جمله شرطی بیان‌گر رابطه علی سخن می‌گوید روشن است که «اگرچه یک شرطی معادل نقیض خود است ...» (ص ۱۲۴) نادرست است؛

۱۵. عبارت

Rather by asserting such a conditional we commit ourselves, if in the future Jones behaves bizarrely enough (and on enough occasions), no longer to persist in our assertion that he is following the conventional rule of addition (p. 95).

این‌گونه ترجمه شده است: «بلکه با اظهار یک چنین شرطی‌ای خودمان را متعهد می‌سازیم که اگر جونز در موارد متعدد به‌شکل عجیبی رفتار کرد، دیگر بر این‌که او از این قاعده قراردادی جمع پیروی می‌کند اصرار نوزیم» (ص ۱۲۵)؛ اما جمله انگلیسی چیزی بیش‌ازاین می‌گوید: اگر رفتار جونز، در موارد کافی، به‌قدر کافی عجیب باشد، دیگر وی را پیرو آن قاعده نمی‌شماریم؛

۱۶. جمله

In contrast, the liberal version allows that once a speaker, judged by criteria for mastery of various rules, is accepted into the community, there should be some rules where there is no way for others to check his mastery, ... (p. 104f).

این‌گونه ترجمه شده است:

درمقابل، این نسخه آزاد اجازه می‌دهد به‌محض این‌که گوینده‌ای، توسط معیارها، مسلط بر قواعد گوناگون قضاوت شد، در این جامعه پذیرفته‌شده در نظر گرفته شود. باید قواعدی وجود داشته باشد که در آن‌ها هیچ راهی برای این‌که دیگران تسلط او را واری کنند وجود نداشته باشد (ص ۱۳۵ پ).

این ترجمه دقیق نیست و رابطه بین مقدم و تالی در جمله شرطی را نشان نمی‌دهد. متن می‌گوید: «... این نسخه آزاد اجازه می‌دهد به‌محض این‌که گوینده‌ای پس از ارزیابی با معیارهای تسلط بر قواعد گوناگون در جامعه پذیرفته شد، آن‌گاه باید قواعدی باشد که دیگران به‌هیچ‌نحو نتوانند تسلط وی بر آن‌ها را بررسی کنند»؛

۱۷. در ترجمه جمله

Remember that Wittgenstein's theory is one of assertability conditions (p. 110).

چنین آمده: «فراموش نکنید که نظریه ویتگنشتاین یکی از شرایط اظهارپذیری است» (ص ۱۴۳). اما جمله فارسی نادرست یا نامفهوم به نظر می‌رسد. of در این متن بیان‌گر مالکیت یا اضافه نیست، بلکه به معنای about/ relating to به کار رفته است. بنابراین، جمله می‌گوید که نظریه ویتگنشتاین چیزی است درباره شرایط اظهارپذیری؛

۱۸. عبارت

...simply ignore these questions, supposing, without further ado, that the notion of a given body 'having' a given 'mind' is self-evident (p. 127).

این‌گونه ترجمه شده: «به‌سادگی این سؤالات را نادیده می‌گیرند و این را مسلم می‌انگارند که انگاره "دارای ذهن بودن یک جسم" امری بدیهی است» (ص ۱۶۵)؛ اما در این جا چیزی جا افتاده است: هم‌چنان‌که سیاق متن نشان می‌دهد، موضوع بحث داشتن ذهنی مشخص توسط جسمی مشخص است نه صرفاً ذهن داشتن یک جسم. آنچه از ترجمه به ذهن متبادر می‌شود بدیهی بودن امکان داشتن ذهن است، اما آنچه کرییکی می‌گوید ارتباط ویژه بین یک جسم با یک ذهن مشخص و نه ذهنی دیگر است؛

۱۹. در عبارت «دقیق‌تر آن‌که: مشخص شده است که موضع ما موضعی نسبت به اذهان دیگر به‌واسطه دل‌سوزی یا دیگر مواضع ماست» (ص ۱۸۳) ابهامی هست؛ چون روشن نیست که اولاً نهاد و گزاره آن کدام است و ثانیاً «به‌واسطه ...» علت این مشخص شدن است یا دلیل آن. جمله انگلیسی را ببینید:

More exactly: our attitude is revealed to be an attitude toward other minds in virtue of our pity and related attitudes (p. 142).

این جمله، با نظر به ساختارش، می‌گوید: «دقیق‌تر آن‌که: به‌واسطه دل‌سوزی یا دیگر مواضعمان مشخص می‌شود که موضع ما موضعی است نسبت به اذهان دیگر»؛

۲۰. در مواردی محدود، عباراتی دشوار، دیریاب، یا نسبتاً مبهم به چشم می‌خورد. در این موارد، افزودن کسره اضافه یا نشانه‌های سجاوندی یا تغییر ساختار جمله می‌تواند فهم آن را آسان‌تر کند.

مثلاً در این جمله ابهامی هست: «اگر به‌درستی سخن بگوییم، نباید از شرایط اظهار، بلکه، به‌صورت عام‌تر، باید از شرایطی که وقتی یک حرکت (صورتی از بیان زبان‌شناختی) در یک "بازی زبانی" باید صورت گیرد سخن بگوییم» (ص ۱۰۰). با تغییر ساختار جمله،

می‌توان این ابهام را زدود: ... نباید از شرایط اظهار بلکه، به‌طور کلی‌تر، باید از آن شرایطی سخن بگوییم که چه‌وقت باید حرکتی (صورتی از بیان زبان‌شناختی) در «بازی‌ای زبانی» صورت گیرد (در متن اصلی، عبارت *conditions of assertion* به‌کار رفته که باید به «شرایط اظهار» ترجمه شود و نه به «شرایط اظهارپذیری»؛

۲۱. موارد جزئی دیگری نیز هست که اصلاحشان به بهبود ترجمه کمک می‌کند؛ مثلاً آوردن «واژه» پیش از «عَنابِی» (ص ۸۱) زائد است؛ زیرا آوردن «عَنابِی» در گیومه نشان‌دهنده این است که لفظ مراد بوده است و نه معنا. هم‌چنین، کژشدن واژه پیشینی در سراسر کتاب نابه‌جاست. واژه *a priori* چون غیرانگلیسی است در متون انگلیسی ایتالیک می‌شود، اما «پیشینی» فارسی است و نیازی به کژشدن ندارد. ملاحظه مشابهی در مورد واژه کیفیت ذهنی (و جمع آن کیفیات ذهنی) که معادل واژه لاتینی *quale* (و جمع آن *qualia*) به‌کار رفته صدق می‌کند؛

۲۲. نکته آخر این که به‌نظر می‌رسد در ترجمه فارسی متنی انگلیسی، مهم‌تر از واژه‌نامه انگلیسی به فارسی، واژه‌نامه فارسی به انگلیسی است. چنین واژه‌نامه‌ای به خواننده کمک می‌کند که در موارد ابهام بدانند واژه فارسی‌ای که در متن آمده معادل کدام واژه انگلیسی بوده است. اما در این ترجمه تنها معادل‌های فارسی واژگان انگلیسی فهرست شده است.

۹. نتیجه‌گیری

کتاب کریپکی نکاتی مهم و قابل‌تأمل در باب رویکرد فلسفی ویتگنشتاین متأخر بیان می‌کند، از جمله، تأثیراتی که او آگاهانه یا ناآگاهانه از فیلسوفی چون هیوم پذیرفته است، نسبی بودن شباهت و همانندی، ناممکن بودن تبیین هنجار با استناد به گرایش‌های ذهنی، متعین‌نشدن نحوه پیروی از قاعده با استناد به کاربردهای قبلی آن، شباهت این بحث با برخی مسائل فلسفی معاصر، و استدلال برای ناممکن بودن زبان خصوصی براساس پیروی از قاعده. صرف‌نظر از تفسیر کریپکی یا دیدگاه ویتگنشتاین، موضع‌گیری در مسئله پیروی از قاعده استلزامات معرفت‌شناختی و وجودشناختی متعددی در سایر مسائل فکری و فلسفی دارد، همانند نسبی‌گرایی، ذات‌گرایی، و طبقه‌بندی مفاهیم. از این‌رو، تأمل در دیدگاه‌های ویتگنشتاین، علاوه بر آشناساختن اهل فلسفه با یکی از مهم‌ترین بحث‌های فلسفه تحلیلی معاصر، فرصتی درخشان برای تأمل در باب برخی دغدغه‌های فکری ایران معاصر به‌شمار

می‌رود، از جمله مسائل ناشی از تکثرها و اختلاف‌هایی که به‌آسانی فیصله‌پذیر نیستند. خواندن کتاب کریپکی پیش‌نهادی مناسب برای ورود به این گونه مسائل است و ترجمه محمدی از آن نیز، بنابر بررسی نگارنده، گرچه نیازمند معدودی اصلاح است، در مجموع متنی روان و قابل استفاده از کتاب کریپکی به‌دست می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در نگارش این مقاله، از ترجمه دوم نیز بهره برده‌ام.
۲. زین پس، برای ارجاع به این منبع به آوردن شماره صفحه اکتفا می‌شود.
۳. موارد معدودی که به‌چشم می‌خورد این‌هاست: کژ (italic) شدن واژه Quine (ص ۸۱ پ)، درحالی‌که نام نویسنده است و نه بخشی از نام کتاب، کژنشدن نام ویتگنشتاین در عنوان کتاب (ص ۱۵۶ پ)، تراز (justified) نشدن متن (ص ۱۷ پ)، بسته‌نشدن پرانتز (ص ۶۹ پ).
۴. انکاری نیست که در تشخیص برخی ابهامات یا پیش‌نهاد برخی اصلاحات بر تشخیص و سلیقه فردی خود متکی بوده‌ام.
۵. البته، اگر دیدگاه کریپکنشتاین را بپذیریم، باید گفت، باتوجه‌به رواج فراوان این «ی» (از جمله در کلماتی مانند سلامتی و راحتی) نزد کاربران زبان، می‌توانیم آن‌ها را درست بخوانیم.
۶. اعداد انگلیسی به شماره صفحات متن انگلیسی کتاب (Kripke 1982) ارجاع دارد.
۷. در ترجمه دوم، عبارت مذکور به هر دو صورت ترجمه شده است: ابتدا به «عدم قطعیت ترجمه» (کریپکی ۱۳۹۶ ب: ۱۵) و در موارد بعدی به «عدم تعیین ترجمه» (مثلاً بنگرید به همان: ۵۹، ۶۱ پ).

کتاب‌نامه

- حسین پور، غلام‌رضا (۱۳۸۸)، *بررسی و نقد تفسیر کریپکی از استدلال زبان خصوصی ویتگنشتاین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه فلسفه و حکمت و منطق، دانشگاه تربیت مدرس.
- حسین پور، غلام‌رضا (۱۳۹۷)، *استدلال زبان خصوصی؛ ویتگنشتاین و مفسرانش*، تهران: امید صبا.
- خانی، موسی (۱۳۹۳)، *پیروی از قاعده و هنجارمندی معنا از دیدگاه کریپکی (بررسی انتقادی)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی.
- قائم‌نیا، علی‌رضا (۱۳۸۲)، «شکاکیت معناشناختی ویتگنشتاین و کواین»، *سروش اندیشه*، ش ۵.
- کریپکی، سول (۱۳۹۶ الف)، *قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین*، ترجمه حمید محمدی، تهران: نشر نی.

- کریپکی، سول (۱۳۹۶ ب)، ویتگنشتاین: قواعد، و زبانِ خصوصی، ترجمه کاوه لاجوردی، تهران: نشر مرکز.
- محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، بررسی تفسیر کریپکی از ویتگنشتاین متأخر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تبریز: گروه فلسفه، دانشگاه تبریز.
- مک‌گین، ماری (۱۳۸۹)، راه‌نمایی بر پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین، ترجمه ایرج قانونی، تهران: علم.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۹)، غلط‌نویسیم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- Baker, G. P. and P. M. S. Hacker (1984), "On Misunderstanding Wittgenstein: Kripke's Private Language Argument", *Synthese*, vol. 58.
- Bloor, David (1991), *Knowledge and Social Imagery*, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Bloor, David (1997), *Wittgenstein, Rules and Institutions*, Routledge.
- Candlish, Stewart and George Wrisley (2019), "Private Language", in: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), <<https://plato.stanford.edu/archives/fall2019/entries/private-language/>>.
- Child, T. (1988), "Review", *The Journal of Philosophy*, vol. 85, no. 5: <doi:10.2307/2026842>.
- Kenny, Anthony (2006), *Wittgenstein*, Wiley-Blackwell.
- Kripke, S. (1995), *Wittgenstein on Rules and Private Language: An Elementary Exposition*, Oxford: Blackwell.
- Kusch, Martin (2006), *A Sceptical Guide to Meaning and Rules: Defending Kripke's Wittgenstein*, McGill-Queen's University Press.
- McGinn, Colin (1984), *Wittgenstein on Meaning*, Blackwell.
- Miller, Alexander (2007), *Philosophy of Language*, 2nd Edition, Routledge.